

موجب شربت بهاد پس از چند سال که از سفر شام باز آمد م
 بخت آندوست گذردم از چگونگی حالش پرسیدم گفت
 برندان شحمه در است کفتم سبب چیست گفت پیش خمر
 خورده و عسکرده کرده و خون کسی ریخته و از میان بدر
 رفته پدر را بعلت او سلسله برپاست و بند بر گردن کفتم
 ای مسکین چاره این بلای از رخسار خواسته است قطع
 زلفان بار دار ای مرد شیاره اگر وقت ولادت ما
 زاینده از آن بهتر نبود یک خردمند که فرزند
 ناممور از ایند حکایت طفل بودم که بزرگی را پر
 از بلوغ گفت منظور است نه نشان دارد و او را پانزده
 دوم اجلام نسیم براندن موی ز بار اما حقیقت پندش

دارد و آنرا که این صفت موجودیت محققان بالغ نشاند
 چنانکه گفته اند قطعه بصورت آدمی شد قطره آب
 که چل روزش قرار اندر رحم ماند اگر چل سال را عقل و آ
 دیت به تحقیق نشاید آدمی خواند جو اندر دی و لطیف
 آدیت بهمین نقش همیولای میگذار هنر باید که صورت
 میتوان کرد و ثایوانها در از شکوف و رنگارنگ چو انسانا
 نباشد فضل و احسان چه فوق از آدمی با نقش دیوان
 بدست آوردن دنیا هنر نیست یکبار اگر توانی دل
 بدست آرحاکیت بیایی در میان پیا و کان حاج
 تراغ افتاده بود و داعی هم در آن سفر نیاده بود انصاف
 در سفر فرو می هم در اقبال و دافق و فخر و جلال بداد